

بسم الله الرحمن الرحيم

ناکامی تلاش‌های غرب در مهارسازی بیداری اسلامی

(قسمت اول)

(ترجمه)

بزرگترین مشغله غرب در این روزها، ایجاد نقشه‌ها و اسالیبی، برای مهارساختن بیداری اسلامی و رسیدن آن به ساحل نجات است. همان‌گونه که در اوایل قرن 19 و 20 تمام مشغله غرب این بود تا از طریق دولت‌های شرور آن زمان به سرکردگی دولت‌های اروپایی و روسیه و از طریق سازمان‌ها و تشکیلات هیئت بین‌المللی، به سرکردگی سازمان ملل متحد و قبل از آن سازمان ملل متفق، دولت خلافت را سرنگون، میراث سیاسی آن را تقسیم و از بازگشت دوباره آن در میدان واقعی زندگی، جلوگیری نماید.

غرب راه‌های زیاد و اسالیب متعددی دنبال نمود تا پیش روی بیداری امت و هدف والای آن موانعی قرار دهد؛ هدفی که عبارت از رسیدن به قدرت و بازگشت آفتاب درخشان ایدئولوژی، خلع قدرت شده اسلام، از طریق بازگشت حکم به ما انزل الله است. اما پیشروی بیداری و اوج شتابان احساسات امت به سمت دین آن، موجب شده است که امت به نیرنگ‌های کفار و سیاست‌های گمراه کننده آنان، علی‌رغم بی‌رحمانه بودن، سخت و زیاد بودن آن‌ها، تسلیم نشود؛ موانعی چون قتل، تهدید، زندان، شکنجه و انواع فشارها و اسالیب دیگر استعمار و حکام گمراه و گمراه کننده آن که گمان می‌داشتند باعث توقف امت می‌شود.

استعمار در مهار بیداری اسلامی به سمت آزادی و رهایی از برده‌گی، شکست‌های بسیار سریع و ننگ‌آوری خورده است، قبلاً در روزهای اشغال نظامی سرزمین‌های اسلامی، در رام‌سازی آنان، همان‌طور در گمراه‌سازی افکار عمومی بوسیله جریان‌های قومی، ملیتی و نام‌های دیگری مانند آن، تا هنوز ناکام بوده است. اما کفار به سرکردگی امریکا و اروپا در ابتکار اسالیب و راه‌های مهار بیداری اسلامی و پیشروی مسلمانان به سمت هدف والای شان، هنوز مأیوس نشده‌اند، هم‌چنان در تلاش‌اند تا مسلمانان را از مسیرشان منحرف ساخته، آنان را در مسیری قرار دهند که به هدف اصلی‌شان منتهی نشود.

در نهایت کفار در چگونه‌گی نیرنگ‌ها و دسیسه‌چینی‌های خود به این دو نتیجه رسیده‌اند: اول: به قدرت رساندن برخی از گروه‌های اسلامی، بگونه‌ای که از لحاظ فکری و سیاسی آنان را تحت نفوذ و سیطره خود داشته باشند. دوم: سهیم‌سازی گروه‌های اسلامی مشخصی در دولت‌های مزدورشان، در ضمن عناوین، معیارها و شرایط مشخصی.

حال پرسش این است که آیا غرب در به انحراف کشاندن مسیر امت، به این دو اسلوب، در واقع و بگونه مؤثر آن موفق شده است؟ یا این که شکست جدیدی به فهرست شکست‌های آن افزوده شده است؟ واقعیت این است که غرب در اختیار این دو اسلوب نیرنگ بسیار بزرگ و حساب شده‌ای را روی دست گرفته است، برخی از فرزندان مسلمانان را فریب داده، آنان را گمراه و مسیرشان را اندکی به انحراف کشانده است، اما در فریب امت به شکل عموم موفق نشده است، چون امت نسبت به نیرنگ‌های کفار به بیداری بیشتری

دست یافته و باور کامل دارد که مشارکت در حکومت‌داری با مزدوران غرب و رسیدن به قدرت به صورت مستقیم، اما در چوکات قید و شرط‌های غربی، هیچ دردی را دوا نمی‌کند، بلکه برعکس باعث افزایش بیشتر بی‌چاره‌گی مردم می‌شود.

از نیرنگ اول، سال‌هاست که غرب کارگرفته و اکنون نیز در بسیاری از سرزمین‌ها، در حال عملی نمودن آن می‌باشد. برخی از گروه‌های اسلامی را در قالب معیارها، مواصفات و شروط مشخصی که تأمین منافع آن را در پی داشته باشد، به قدرت می‌رساند، چنان‌چه "آیات الله‌ها" را در ایران از طریق گروه‌های پیرویشان، علیه شاه و جریان‌های سکولار آن زمان، به قدرت رساند، همان‌طور برخی از حکام سودان و حزب رابطه‌الاسلامی پاکستانی را، به اردغان اجازه داد که در ترکیه صاحب قدرت شده و با وی همکاری سیاسی و اقتصادی زیادی نمود، حتی از طریق تنظیم‌های نظامی در ناتو.

تنها به گروه‌های سیاسی اکتفا نکرد، بلکه برخی از گروه‌های نظامی را نیز در چوکات شروط خویش به قدرت رساند؛ کاری که بعد از آزادی افغانستان از چنگال اتحاد شوروی، با برخی از گروه‌های نظامی این سرزمین و با تنظیم داعش در موصل نمود؛ کاری که اکنون نیز در تلاش است از طریق مزدورانش در قطر، امارات، ترکیه و پاکستان و از طریق هیئت‌ها و موسسات بین‌المللی چون سازمان ملل و هم‌چنان از طریق کمک و همکاری‌های مالی و غیره، با طالبان در افغانستان انجام دهد.

این نیرنگ و مفکوره فریبنده غرب از امت اسلامی کوشش و تلاش، انرژی، جان و مال‌های زیادی را گرفته است، با استفاده از این نیرنگ آمریکا توانست در ایران نظام بسازد که در ظاهر نافرمان و در واقع مزدور آن باشد. آمریکا سال‌های زیادی خویش را در میدان‌ها و طیف‌های سیاسی متعددی در ایران وارد ساخت. ما مقوله وداعی شاه را که در هواپیمای قرار داشت و بزبان حسرت آمیز می‌گفت: «امریکا مرا بسان موش از تله بیرون ساخت؛ از ایران بیرون ساختی!» خوب بیاد داریم. آمریکا جنگ سختی را میان ایران و عراق به راه انداخت؛ جنگی که روینده و خزنده، جاندار و بی‌جان بسیاری از هردو سرزمین را به نابودی کشاند و در نهایت طیف سیاسی حاکم در عراق را نابود و این سرزمین را به مزدوران خویش سپرد، جدای از راه‌اندازی بازار گستردی اسلحه که در طول هشت سال پی در پی بسیار پُر رونق بود.

در سودان آمریکا و هم‌پیمانان منطقوی آن توانستند از طریق البشیر که به برخی از گروه‌های اسلامی تکیه زده بود، نفوذ خویش را مستحکم سازند، همان‌طور که توانستند، جنوب سودان را از شمال آن به موافقه البشیر و دولت آن جداسازند، جدا از این‌که از لحاظ اقتصادی در جنگی که چندین سال در میان شمال و جنوب جریان داشت، سودان را کمرشکن ساختند.

امریکا توانست به نفوذ اروپا در دولت پاکستان و در طیف‌های سیاسی تأثیرگذار این سرزمین، مانند حزب مردمی پاکستان، از طریق حزب رابطه اسلامی پاکستانی و همان‌طور به نفوذ اروپا در هند و در حزب سازمان هند که ریشه عمیق در هند دارد، از طریق حزب بهاراتیا جاناتا، خاتمه دهد، همان‌طور که از حزب رابطه اسلامی پاکستانی و دولت آن در راه‌اندازی جنگ شرم‌آوری علیه مناطق وزیرستان و در اشغال افغانستان استفاده کرد.

در ترکیه اردوغان در خدمت سیاست امریکا قرار داشته و با هم‌پیمانان امریکا در منطقه همکاری می‌نماید، خدمتی که هرطیف سیاسی دیگری در ترکیه حتی سکولارها از انجام آن عاجز اند. اردوغان در رام‌سازی جریان‌های نظامی در شام خدمات بزرگی برای غرب انجام داد و امور را هم‌چنان تعقیب داشته و در تلاش حل سیاسی قضیه شام به برقراری نظام بشار می‌باشد؛ همان‌طور به امریکا در اشغال افغانستان نیز خدمات بزرگی انجام داده است. در سال 2009 از فرانسه رهبری ناتو را در افغانستان گرفت، و نیروهای ترکیه همراه نیروی کافر، در جنگ علیه مسلمانان این سرزمین شرکت، و حملات بسیاری را راه‌اندازی نمود و همان‌طور ترکیه نقش‌های شرم‌آور در لیبیا و غیره از سرزمین‌های اسلامی اجراء نمود. (ادامه دارد...)

نویسنده: استاد حمد طی-بیت المقدس

برگرفته از جریده الرایه شماره 359

مترجم: علی مطمئن